

تاریخ چه تفسیرنگاری در هرات و نقد منهج تفسیر انوارالقرآن

نگارنده: پوهاند فضل‌الرحمن فقیهی*

چکیده

قرآن کریم، کلام الهی است و برای بیان معنای آن در طول تاریخ، تفسیرهای زیادی نگاشته شده است. در قلمرو زبان فارسی و به‌ویژه در هرات، در پهلوی تفسیرهای عربی، تفسیرهایی به زبان فارسی نیز نوشته شده‌اند. یکی از تفسیرهای معروف و جاافتاده در زبان فارسی در دوره معاصر، *انوارالقرآن* است که مورد توجه همه‌گان قرار گرفته است. بررسی نقادانه این اثر، جای‌گاه آن را در نزد مخاطبان، برازنده‌تر می‌سازد و نیز می‌تواند راه را برای اصلاح کارهای آینده در این رشته از علوم باز نماید. این مقاله به هدف تبیین منهج تفسیری *انوارالقرآن*، به روش کتاب‌خانه‌یی و با تمرکز بر متن تفسیر مذکور نگاشته شده، پاسخ می‌دهد که این اثر با چه روش و سازوکارهایی تألیف شده است. برآیند موضوع این است که در تألیف این اثر، چهار تفسیر دیگر مورد نظر بوده است. ترجیح دیدگاه‌ها، بیان برخی احکام، حجم میانه، دوری از اختلافات و روش مأثور، مورد نظر نویسنده بوده است.

واژه‌گان کلیدی: تفسیرنگاری، هرات، انوارالقرآن، منهج تفسیری، روش مأثور.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 07/ 09/ 2022

Accepted: 10/ 12/ 2022

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V39.I4.3>

The History of Exegesis in Herat and Criticism of the Method of Interpretation of Anwar al-Qur'an

Author: Professor Fazlurrahman Faqihi*

Abstract

The Holy Quran is the word of God and many commentaries have been written throughout history to express its meanings. In the Persian language, especially in Herat, along with the Arabic commentaries, commentaries in Persian have also been written. One of the famous and well-established interpretations in the Persian language in the contemporary era is Anwar al-Qur'an, which has attracted everyone's attention. The critical review of this work makes its place in the eyes of the audience more graceful and can also open the way to improve future works in this field of science. This article responds to the purpose of explaining the interpretative method of Anwar al-Qur'an, written in a library method and focusing on the text of the mentioned commentary, which methods and mechanisms were used to compose this work. The result of the matter is that in the composition of this work, four other interpretations were intended. Preference of points of view, expression of some rulings, medium volume, avoiding disputes and narrative method has been desired by the author.

Key words: Exegesis, Herat, Anwar al-Qur'an, Interpretation Method, Narrative method.

* Professor at Dari Literature Department, Faculty of Literature and Humanity, Herat University, Herat, Afghanistan (faqihifazl@gmail.com).

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



۱. مقدمه

تفسیر قرآن کریم، حوزه عمده‌یی از حوزه‌های علوم اسلامی است. در این حوزه از علوم، آثار زیادی از قرن‌های نخستین اسلامی تا حال نوشته شده و زمینه فهم و درک معناهای آیات کلام الهی را برای انسان‌ها فراهم ساخته است. تفسیرهای عربی کم‌تر برای عموم مردم در قلمرو زبان فارسی قابل استفاده می‌باشند؛ از این‌رو، تفسیرهایی به زبان فارسی نیز نوشته شده‌اند. خراسان اسلامی و از جمله هرات، به‌عنوان یکی از مراکزهای علمی و فرهنگی نیز در تفسیرنگاری سهم قابل ملاحظه‌یی داشته است.

تفسیرهای متعددی اعم از ترجمه و تألیف در دوره معاصر ما در هرات تألیف شده‌اند. یکی از تفسیرهای ارزش‌مند که در میان فارسی زبان‌ها در زمان ما مورد استفاده بیش‌تر مردم قرار دارد، تفسیر *انوارالقرآن* است که آن را دانش‌مند شناخته‌شده هرات، عبدالرؤف مخلص استاد دانشکده شرعیات دانشگاه هرات به رشته تحریر در آورده است. بررسی و نقد هر اثری، اصلاح و بهبود آثار آینه آن فن را به همراه دارد. این مقاله با تبیین کوتاه پیشینه تفسیرنگاری در هرات، به نقد منهج تفسیری *انوارالقرآن* پرداخته است.

نقد و بررسی *انوارالقرآن* از آن‌رو اهمیت دارد و ضرور می‌نماید، که این تفسیر تقریباً در نزد همه فارسی‌زبانان پذیرفتنی است و مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بنابراین، تمرکز بر منهج و روش تفسیری این اثر، راه را برای فهم جای‌گاه این تفسیر آماده می‌سازد و مردم را به درک نکات براننده این اثر آگاهی می‌بخشد؛ هم‌چنان مستلزم آگاهی سایر اهل علم از این منهج است، تا در کارهای احتمالی شان، بکوشند از براننده‌گی‌ها استفاده برند و از نکات ضعف احتمالی بپرهیزند.

در مورد پیشینه تفسیرنگاری در هرات و نیز در مورد منهج تفسیری *انوارالقرآن*، تا حال تحقیقی صورت نگرفته است. تنها اثری تحت عنوان «ره‌یافتی بر تفسیر ملاعلی قاری هروی» به حیث پایان‌نامه دوره ماستری، توسط مونیکا حیدری، دانش‌آموخته دانش‌گاه خوارزمی ایران نوشته شده، که به نحوی به موضوع تفسیرنگاری در هرات پیوند دارد.

اهداف پژوهش، عبارت‌اند از: تبیین پیشینه تفسیرنگاری در هرات؛ بیان جای‌گاه تفسیر *انوارالقرآن* در نظر اهل تحقیق و سایر اهل مطالعه؛ توضیح منهج و ویژه‌گی‌های تفسیری *انوارالقرآن* برای مخاطبان؛ ارائه راه اصلاح خلاهای احتمالی این تفسیر برای کارهای بعدی تفسیری.

بر مبنای اهدافی که یاد شد، این نوشته به این پرسش‌ها پاسخ خواهد داد که: تألیف تفسیر *انوارالقرآن* بر چه منهجی استوار است؟ این تفسیر چه ویژه‌گی‌های برانزنده‌یی را دارا می‌باشد؟ در تحریر آن از کدام منابع مهم استفاده شده؟ نکات قوت این اثر چه مواردی خواهد بود؟ و چه اموری باعث غنای بیشتری تر آن برای اهل مطالعه و تحقیق خواهد بود؟

این تحقیق با روش کتاب‌خانه‌یی انجام شده است؛ هم‌چنان بر مبنای ماهیت داده‌ها، تحقیق کیفی شمرده می‌شود. محدودهٔ تحقیق، متن تفسیر *انوارالقرآن* است که در تحلیل محتوا و مفاهیم از سایر منابع نیز استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که: علم تفسیر در طول تاریخ، مورد توجه دانش‌مندان هرات قرار داشته و اهل علم در این حوزه، کارهای ارزش‌مندی را انجام داده‌اند، که تفسیر *انوارالقرآن* یکی از آن‌ها است. در تفسیر *انوارالقرآن*، روش بالمأثور اختیار شده، اما چون چهار تفسیر مورد اعتماد مؤلف، مبنای کار قرار داشته، وی به سبب اعتماد بدان‌ها روایات را تخریج نکرده است. نویسنده در این اثر، میانه‌روی در بیان، توجه به جنبهٔ آموزشی و بیان احکام به‌گونهٔ مختصر را در پیش گرفته است؛ هم‌چنان که گاهی آرای گوناگون اهل علم را مطرح نموده و فضائل قرآن را بیان داشته است.

۲. پیشینهٔ تفسیرنگاری

بحث روی تفسیر *انوارالقرآن* و هر تفسیر دیگری، نیازمند تبیین سابقهٔ آن علم در گذار زمان است. به دلیل آن که هر کار علمی و تحقیقی بر مبنای کارهای پیشین صورت می‌گیرد؛ بدین‌اساس، به‌گونهٔ کوتاه مروری خواهیم داشت بر تفسیرنگاری در کشورهای عربی، تفسیرنگاری در خراسان اسلامی و تفسیرنگاری در هرات که *انوارالقرآن* توسط یکی از نویسندگان همین شهر نوشته شده است.

۲-۱. تفسیرنگاری در کشورهای عربی

تفسیرنگاری در جهان اسلام ارزش‌مند است. این کار از آن‌جا اهمیت پیدا کرده است، که نصوص قرآنی، زیربنای دین است و فهم معناهای این نصوص، ضامن ترویج و ادامهٔ دین اسلام است؛ از این‌رو، نخستین بار پیام‌بر اسلام، صلی‌الله‌علیه‌و سلم، نصوص قرآن کریم را برای صحابه تفسیر می‌نمودند. وجود «کتابُ تفسیرِ القرآن» در صحیح البخاری (۱۴۲۲ق: ۱۶/۶) و «کتاب التفسیر» در

صحیح مسلم (بی تا: ۴ / ۲۳۱۲) بیان گر این مدعا است؛ همین گونه سایر اهل حدیث، در مورد تبیین آیات کلام الهی در آثار شان تمرکز داشته اند.

گویا نخستین کسی که در تفسیر قرآن کریم در میان صحابه شهرت کسب کرد، عبدالله بن عباس بود، که در نزد اهل علم به «شاه مفسران» (چرخ، بی تا: ۳) معروف است؛ که پیامبر صلی الله علیه و سلم در هنگام خردسالی اش برای وی دعا فرموده بودند که: «اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَعَلِّمَهُ التَّوِيلَ بَارِئًا/ وَی را در دین دانش مند بگردان و برایش تفسیر آیات را آموزش بده» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۲۳۹۷؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق: ۳۲۲۲۳). مجموعه اقوال ابن عباس در تفسیر قرآن کریم به گونه مستند روایت می شده، تا این که مجدالدین ابو طاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی، آن را در قرن نهم هجری جمع آورده است. این اثر که آغاز آن توسط «عبدالله الثقفه بن المأمون الهروی» (فیروزآبادی، بی تا: ۲) روایت شده، همین اکنون تحت عنوان «تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس» در دسترس است.

از قدیم ترین تفسیرهایی که در جای گاه اول برای قرآن کریم نگاشته شده، از تفسیر مجاهد بن جبیر (متوفای ۱۰۸ ه.ق.)، تفسیر مقاتل بن سلیمان بلخی (متوفای ۱۵۰ ه.ق.)، تفسیر سفیان ثوری (متوفای ۱۶۱ ه.ق.)، تفسیر یحیی بن سلام (متوفای ۲۰۰ ه.ق.) و تفسیر امام شافعی (متوفای ۲۰۴ ه.ق.) می توان نام برد.

بزرگ ترین تفسیری که بعد از سه قرن نخستین اسلام نوشته شده، تفسیر محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ه.ق.) مسما به «جامع البیان فی تأویل القرآن» است که در اضافه از بیست جلد در دست است و در اول قرن چهارم (۱۴۲۰: ۱ / ۳) به اتمام رسیده است. این کتاب، بزرگ ترین تفسیر قرآن کریم است که مورد استفاده دانش مندان قرن های بعدی قرار گرفته است. بعد از این دوره، دامنه تفسیرنگاری گسترش می یابد و تفسیرهای زیاد خرد و بزرگ به زبان های گوناگون در جهان اسلام به وجود می آید.

۲-۲. تفسیرنگاری در خراسان اسلامی

خراسان اسلامی، جای گاه دانش و تمدنی سترگ بوده است. در پهلوی رشد و انکشاف سایر علوم، نخستین بار تفسیر طبری یادشده، در دوره سامانیان در حوزه خراسان به فارسی ترجمه شد؛ زیرا هنگامی که این کتاب را به خراسان آوردند، خواندن آن برای امیر سامانی دشوار آمد و خواست تا به زبان فارسی برگردان شود:

پس عالمان ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوا کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؟ گفتند: روا باشد خواندن و نبستن قرآن به پارسی مرآن کس را که او تازی ندادند؛ از قول خدای عزوجل که گفت: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ (طبری، ۱۳۵۶: ۵/۱).

بعد از این در خراسان اسلامی، در باب تفسیر کموبیش، آثاری به زبان فارسی و عربی، نگاشته شد.

از تفسیرهایی که در طول زمان در خراسان اسلامی (غیر از هرات که بعداً بحث خواهد شد) به زبان‌های عربی و فارسی نگاشته شده، می‌توان به تفسیر کشف الاسرار و عده الإبرار رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد بن محمد بن احمد میبذی، تفسیر مولانا یعقوب چرخ (جزء ۲۹ و ۳۰)، تفسیر کابلی در دوره معاصر اشاره داشت. گاهی این تفسیرها، جنبه‌های خاصی دارند و نیز طولانی نوشته شدند، که در کارهای تحقیقی بسی مفید اند؛ مثل تفسیر کشف‌الاسرار که در باب عرفان ارزنده است و هم در ده جلد نوشته شده است. گاهی هم در شرایط خاصی به‌گونه کوتاه نوشته شده اند؛ مثل تفسیر مولانا یعقوب چرخ، که فقط دو جزء اخیر را در بر گرفته است؛ هم‌چنان تفسیر کابلی که در حد متوسط نگاشته شده است؛ اما گاهی به لحاظ ترجمه‌شدن از منابع دیگر، در عباراتش پیچیده‌گی‌هایی مشاهده می‌شود.

۲-۳. تفسیرنگاری در هرات

هرات از مرکزهای فرهنگی خراسان و منطقه است، که در دانش و فرهنگ نام‌آور است. در این شهر همانند سایر حوزه‌های علوم، در تفسیرنگاری هم کارهای ارزنده صورت گرفته است. ازهری هروی (وفات ۳۷۰ هق) ضمن سایر تألیفاتش، کتابی در باب تفسیر نیز تألیف کرده بود که آن را «التقریب» نامیده بوده است (ابن‌العماد، ۱۴۰۶ق: ۴/۳۸۰). ابوعبید احمد بن محمد مؤدب هروی باشانی (فوت ۴۰۱ هق) «کتاب الغریبین» را نوشته بود (حموی، ۱۴۱۴: ۲/۴۹۱). این کتاب، تفسیر نکاتی از غرایب قرآن کریم و احادیث نبوی را جمع کرده که بسیار نافع است و در آفاق منتشر شده است (ابن‌خلکان، ۱۹۷۱: ۱/۹۵-۹۶)؛ چنان‌که با تحقیق و تصحیح احمد فرید مزیدی (۱۴۱۹ق: ۲۰) و با تقریظ‌هایی از استادان دانش‌گاه ازهر مصر به چاپ رسیده است.

در قرن پنجم هجری، تفسیر قرآن کریم در هرات، جای‌گاه خوبی داشته است. از جمله می‌توان از یحیی بن عمار سجستانی، استاد پیر هرات و معروف به خواجه غلطان یاد کرد، که حلقهٔ درس تفسیر قرآن کریم داشته و به اساس توصیه‌اش بعد از فوتش، خواجهٔ انصار در جای‌گاهش قرار گرفت (سعیدالافغانی، ۱۳۸۶: ۴۷). همین تبخّر و تدارس خواجهٔ انصار در حوزهٔ تفسیر، باعث شد که تفسیر کوتاهی بر قرآن کریم بنگارد، که به نام «تفسیر الہروی» یا «تفسیر به زبان درویشان» نامیده شده است. این همان تفسیری است که اساس تفسیر کشف‌الاسرار میبذی قرار گرفت و در ضمن آن مخلوط شده است (میبذی، ۱۳۷۱: ۱/۱). متأسفانه از آن تفسیر به‌گونهٔ مستقل چیزی در دست نیست.

بزرگ‌ترین تفسیری که در هرات در قرن ششم هجری نوشته شده، تفسیر مفاتیح‌الغیب امام فخرالدین رازی است، که آن را به زبان عربی نگاشته و به نام تفسیر کبیر معروف است. جای‌گاه تفسیر کبیر به حدی است که دانش‌مندان زیادی از آن استفاده برده‌اند. این تفسیر به وسیلهٔ استاد سعدی بهبودی به فارسی ترجمه شده است.

بعد از امام رازی وضع هرات دُچار آشفته‌گی می‌شود و تا دورهٔ تیموریان، دانش و فرهنگ رونق خوبی ندارد. در دورهٔ درخشان تیموریان، مولانا حسین واعظ کاشفی، تفسیر «مواهب‌علیه» را می‌نویسد که به نام تفسیر حسینی معروف است. او تألیفات دیگری نیز در این زمینه داشته، که از جمله جامع‌الستین در تفسیر سورهٔ یوسف، جواهرالتفسیر لتحفة الامیر و مختصرالجواهر را می‌توان در باب تفسیر قرآن کریم یاد کرد (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۱/۴۴۶). در همین دوره، مولانا جامی نیز تفسیر سورهٔ فاتحه و تفسیر سورهٔ اخلاص را نگاشته است (نوراحراری، ۱۳۸۳: ۵۸). متأسفانه از آن‌ها چیزی در دست نیست؛ همین‌گونه در همین دوره کمی بعدتر، معین‌الدین معین هروری معروف به ملامسکین، نیز در تفسیر اثری را به نام «تفسیر الدرر مشتمل بر چند دفتر» (معین، ۱۳۱۹: مقدمه: ۷) نگاشته بوده، که متأسفانه از آن چیزی باقی نمانده است.

در قرن دهم هجری، دانش‌مند افتخارآفرین هرات، علامه ملاعلی قاری، تفسیری را تحت عنوان «انوار القرآن و اسرار الفرقان» نگاشته و چنان‌که خودش در مقدمه تذکر داده است (قاری، ۱۴۳۴: ۱/۵) در تألیف آن از بهترین منابع، سود برده است.

در دوره معاصر نیز در حوزه تفسیرنگاری از جانب نویسندگان هرات، کارهای ارزنده‌ی شده است. این کارها گاهی به گونه تفسیرهای عربی و گاهی به روش تألیف انجام شده اند. از جمله ترجمه‌ها می‌توان به ترجمه تفسیر فی ضلال القرآن سید قطب اشاره کرد که توسط استاد محمدصدیق راشد سلجوقی انجام شده است؛ هم‌چنان باید به ترجمه تفسیر المنیر وهبه الزحیلی اشاره کرد، که توسط جمعی از نویسندگان هرات انجام شده، و نگارنده نیز با ترجمه جزءهای ۱۳، ۱۴ و ۱۷ در این امر سهیم بوده است؛ همین‌گونه باید اشاره کرد به ترجمه «تفسیر المیسر» عائض بن عبدالله القرنی، که در هرات، توسط سه نفر از استادان دانش‌گاه هرات به شمول نگارنده انجام شده است.

در باب تفسیرهایی که به شکل مستقل در دوره معاصر در هرات، نوشته شده‌اند، می‌توان به تفسیر نور فروزان، نوشته دکتر عبدالرحیم فیروز اشاره کرد، که سال گذشته به چاپ رسیده و نگارنده در ویرایش آن سهیم بوده است؛ هم‌چنان تفسیر نافع، تألیف دکتر نظام‌الدین نافع، که بخشی از آن چاپ و نشر شده؛ ولی هنوز به پایه اكمال نرسیده است. تفسیرالمشارق تألیف مولانا جلیل الله مولوی زاده، سه جلد آن، که حاوی تفسیر جزء سی‌ام قرآن کریم است، به چاپ رسیده است؛ هم‌چنان تفسیر الاساس اثر سعید حری، توسط استاد سعدی بهبودی به صورت کامل ترجمه شده است.

از تفسیرهای براننده‌ی که در حوزه جغرافیای زبان فارسی، بسی معروف و جاافتاده است، تفسیر انوارالقرآن، نوشته استاد عبدالرؤف مخلص، استاد دانش‌کده شرعیات و علوم اسلامی دانش‌گاه هرات است. این تفسیر بارها در حوزه جغرافیایی ما به چاپ رسیده و بر علاوه کشور ما، در تاجیکستان؟ و ایران و سایر مواضعی که فارسی‌زبانان سکونت دارند، مورد استفاده قرار داشته است.

۳. شناخت تفسیر انوارالقرآن

تفسیر انوارالقرآن نوشته استاد عبدالرؤف مخلص، استاد دانش‌کده شرعیات و علوم اسلامی دانش‌گاه هرات و از دانش‌مندان برجسته این مرزوبوم است، که تألیف آن در سال ۱۳۸۰ ه.ش. (مخلص، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۷) به پایان رسیده است. این تفسیر بر مبنای ضرورت زمان و نیاز جامعه فارسی‌زبان به وجود آمده است. نویسنده در مقدمه انوارالقرآن ابراز داشته است که:

نیاز جامعه فارسی زبان ما به تفاسیر موجز و جامع قرآنی به طور آشکاری محسوس بود و در میان تفاسیر معاصر ترجمه شده به زبان فارسی چنان تفسیری که در عین ایجاز، از جامعیت برخوردار بوده و مفاهیم قرآنی را به طور ژرف و روشن تبیین کند سراغ نداشتیم؛ لذا بر آن شدم که تفسیر گزیده‌یی را... ترجمه و ترتیب نمایم و تقدیم جامعه اسلامی نمایم (همان: ۷/۱).

انوارالقرآن که در شش مجلد تدوین شده، در حقیقت چکیده و خلاصه‌یی از چهار تفسیر معتبر و ارزشمند است، که با اقتباس از آن چهار اثر به زبان فارسی نگاشته شده است. چهار تفسیر یادشده، عبارت‌اند از: «تفسیر القرآن العظیم» عمادالدین اسماعیل بن عمر معروف به ابن کثیر، «تفسیر فتح القدر» امام علامه شوکانی، «تفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج» دکتور وهب الزحیلی و «تفسیر الاساس» سعید حوی (همان: ۱/۶-۷).

انوارالقرآن در سال ۱۳۸۱ برای نخستین بار توسط انتشارات شیخ الاسلام احمد جام ایران به چاپ رسید؛ هم‌چنان بار دیگر در مطبعه دولتی هرات از روی همان نسخه نخست اقبال چاپ یافت. این تفسیر در حوزه جغرافیایی فارسی‌زبانان، یعنی در افغانستان، ایران، تاجیکستان و در سایر کشورهای که اهل زبان فارسی سکنی گزین‌اند مورد استفاده قرار گرفته و به شکل عمیق جافتاده است.

۴. منهج تفسیری انوارالقرآن

شاه ولی‌الله محدث دهلوی در اثرش «الفوز الکبیر فی اصول التفسیر» (۱۴۰۷: ۱۷۱-۱۷۲) تفسیر قرآن کریم را از نگاه منهج تفسیر به هفت گونه دانسته است، که عبارت‌اند از: تفسیر به منهج اهل حدیث، تفسیر به منهج متکلمان، تفسیر بر منهج فقیهان اصولی، تفسیر به منهج نحویان لغه‌وی، تفسیر به منهج ادبی و بلاغی، تفسیر بر منهج و محور قرائت قرآن کریم و تفسیر بر منهج صوفیانه. مراد ما از منهج در این جا کارشيوه‌ها و خصوصياتی است که در ترتیب و تألیف یک اثر، از جانب نویسنده به کار گرفته شده و این تفسیر بر آن اساس پی‌ریزی شده است. تبیین این کار با جزئیات، به اندازه‌یی وسیع و سنگین است، که در حد یک رساله علمی، کار دارد و خوب است که یکی از دانش‌جویان دوره ماستری این کار را به عهده بگیرد. در این مقال به گونه کلی منهج این تفسیر، بر اساس شواهدی از خود این اثر ارائه می‌شود. روش تفسیری *انوارالقرآن* را با توجه به بیان شاه ولی‌الله محدث دهلوی، می‌توان تلفیقی از چند منهج تفسیری یادشده دانست.

۴-۱. ارکان بنیادی این تفسیر

منابعی که اساس کار *انوارالقرآن* بوده، چهار تفسیر معروف و قبول شده در جهان اسلام و بدین قرار است: ۱. محور و شیرازه اصلی بحث را از تفسیر امام شوکانی استفاده کرده است؛ ۲. در نقل آراء و اقوال تفسیری، بیان اقوال راجح، توضیح معنای آیات و نقل برخی احادیث به تفسیر ابن کثیر اعتماد کرده و آن را اصل قرار داده است؛ ۳. در بیان احکام فقهی آیات، بیان فواید، توضیح مفردات، بیان مسائل معاصر، اسباب نزول و برخی از روایات، تفسیر المنیر وهبه الزحیلی را اساس قرار داده است؛ ۴. در تفسیر مفردات و بیان مناسبات، تفسیر «الاساس» سعید حوی را مرجع قرار داده است (مخلص، ۱۳۸۱: ۷/۱).

استاد مخلص در *انوارالقرآن* خود را مقید به تبعیت از این تفسیرها داشته؛ چنان که گفته است: «یک کلمه از این تفسیر شریف را بدون استناد به مرجعی از تفسیرهای یادشده از نزد خود ننوشته‌ام و هرگز برداشت خود را در این عرصه اساس قرار نداده‌ام» (همان: ۱۰). بدین اساس، بوده‌است که در نقل مطالب از تفسیرهای یادشده، به‌طور عمد، خود را مقید به ذکر مرجع ندانسته و اگر گاهی ذکر منبع، ضرور بوده، فقط از مرجع، نام برده است (همان‌جا)؛ نه این که به بیان مشخصات مراجع حدیث پرداخته باشد.

۴-۲. اختیار روش بالمأثور

یکی از روش‌های بیان معنای آیات قرآن کریم تفسیر بالمأثور است و آن عبارت از این است که:

بیان معنای آیات قرآن کریم، توسط آیات دیگر، یا توسط سنت نبوی یا توسط سخن صحابه انجام پذیرد» (زرقانی، بی تا: ۱۲/۲). با توجه به آن که اساس کار نویسنده *انوارالقرآن*، چهار تفسیر یادشده بوده است، وی تفسیر بالمأثور را بیش تر محور کار خویش قرار داده است؛ زیرا «صاحبان تفاسیر سرچشمه این تفسیر شریف، به روش تفسیر بالمأثور پای بند بوده‌اند و هر چند صاحبان دو تفسیر "المنیر" و "الاساس" از برخی تفاسیر بالرأی، مانند تفسیر امام رازی، تفسیر قرطبی، تفسیر زمخشری و تفسیر نسفی نیز نقل قول کرده‌اند؛ اما به قواعد تفسیر بالمأثور عملاً پای بند بوده‌اند (مخلص، ۱۳۸۱: ۹/۱).

بدین طریق، *انوارالقرآن* روش تفسیری بالمأثور را بیش تر تعقیب کرده و در پیش گرفته است.

۴-۳. ترجیح اقوال و تشخیص منابع

همچنان که نگارنده *انوارالقرآن* ابراز داشته (همان: ۱۰ / ۱) اقوال مُرَجَّح در اول آورده شده است. بیش تر هم مرجع اقوال راجح، ذکر شده است. به تعقیب آن سایر آرای تفسیری با عبارت «به قولی دیگر» آمده است. ذکر آرای متعدد از کارشيوه‌های روش تفسیر *انوارالقرآن* است. این بدان معنا است که گاهی یک آیه ممکن معنای متعدد داشته باشد، که با هم در تضاد نباشند؛ هم‌چنان حذف برخی از وجوه معانی، در حقیقت، حذف بخشی از تفسیر آیات به‌شمار می‌آمده است؛ بنابراین، به ذکر آرای متعدد در این تفسیر پرداخته شده است تا جامع تفسیرهای متعدد از آیات باشد.

۴-۴. نحوه روایت و تخریح روایات

تخریح احادیث و روایات از موارد ارزش‌مند در آثار علمی به‌شمار می‌رود و آثار را مورد قبول همه‌گان قرار می‌دهد. در *انوارالقرآن* برای تفسیر معنای آیات قرآن کریم از روایت‌های زیادی استفاده شده است؛ اما در این تفسیر، به تفسیرهای معتبری که این تفسیر از محتویات آن‌ها برگرفته شده، اعتماد گردیده و مرجع اقوال به دلیل تطویل کلام ذکر نشده است؛ به دلیل آن که این تفسیرها، مورد اعتماد اُمت اسلامی در دوران معاصراند.

موارد زیادی هم فقط ذکر نام منابعی صورت گرفته که روایت‌ها از آن‌ها نقل شده است. سایر مشخصات روایت‌ها از جلد و صفحه به نظر نمی‌خورد؛ اگر این امر را بنا بر وجود منابع مؤثّق این تفسیر، یک نقیصه نشماریم، کم‌از کم می‌توان گفت که اگر این تفسیر، تخریح روایت‌ها را با خود می‌داشت، از جای‌گاه بالاتر برخوردار می‌بود و در نگاه اهل تحقیق، ارزنده‌تر می‌نمود.

۵. برخ ویژه‌گی‌های برازنده *انوارالقرآن*

در مباحث قبل، به تبیین منهج تفسیری *انوارالقرآن* به‌گونه کوتاه پرداخته شد؛ برعلاوه این تفسیر، ویژه‌گی‌هایی دارد که ما را به میزان ارزش و جای‌گاه علمی آن بیش تر آشنا می‌سازد. در این بخش به بیان این ویژگی‌ها پرداخته می‌آید:

۵-۱. میانه‌روی در حجم

میانه‌روی در همه امور و اعمال پسندیده است؛ چنان‌که در حدیث نبوی آمده است که: «... وَخَيْرُ الْأَعْمَالِ أَوْسَطُهَا...» (بیهقی، ۱۴۲۳: حدیث ۳۶۰۴). تفسیر *انوارالقرآن* این ویژه‌گی را از خود ساخته است. در حوزه تفسیر و حتا در میان تفسیرهایی که به زبان فارسی نگاشته شده‌اند، تعدادی از تفسیرها بسیار کوتاه و برخی دیگر بسیار طولانی نوشته شده‌اند. شاید برای هر کدام بتوان امتیازات و برازنده‌گی‌هایی را عنوان کرد؛ اما این مسلم است که اختصار در بیان در بسا موارد مُخَلِّ افادۀ معنا و اطناب در بیان، برای خواننده ملال‌آور است.

تفسیر *انوارالقرآن* در شش جلد متوسط تدوین و تألیف شده، که حد وسط میان اطناب و قصر است و به شکلی است که هم نیاز خواننده را در افادۀ معنا برآورده می‌سازد و هم کوتاه مُخَلِّ معنا نیست.

۵-۲. برازنده‌گی در آموزش

از خصوصیات برازنده‌ *انوارالقرآن*، آموزشی بودن آن است. این تفسیر می‌تواند به‌ترین نقش را در آموزش معانی آیات به مخاطبان داشته باشد. نقش آموزشی *انوارالقرآن* طوری است که برای طیف‌های گوناگون جامعه قابل استفاده است. حتا افرادی که فقط سواد خواندن را داشته باشند می‌توانند از این تفسیر برداشت کنند و بیاموزند.

شاید برخی اهل ادب و فصاحت بگویند، که چرا *انوارالقرآن* از نگاه جنبه‌های ادبی در جای‌گاه بالا قرار ندارد؟ این پرسش، برای کسی که از جای‌گاه متعالی نویسنده و خامۀ توانای وی آگاهی داشته باشد، حل است. نخست باید گفت که ادبیات *انوارالقرآن* در حد پایین نیست؛ بل که آن را می‌توان در حد متوسط قرار داد؛ دوم این‌که به نظر می‌رسد نویسنده، در هنگام نوشتن این اثر گران‌سنگ، مستوای ادبی و استعداد مخاطبان خود را در نظر داشته که همه افراد جامعه‌اند؛ نه طیف ویژه‌یی؛ نویسنده، این اثر را تنها برای طبقۀ بالا و دانش‌گاہیان نگاشته است؛ بل که برای همه‌گان نوشته و قصداً خواسته است، این تفسیر را با ادبیاتی متوسط بنگارد تا مورد استفاده هر سه طیف عالی، متوسط و پایین قرار گیرد.

۵-۳. بیان احکام به طور کوتاه

بیان احکام قرآنی یکی از مسائل مهم در تفسیر قرآن کریم است. این امر به حدی ارزشمند است که تعدادی از دانش‌مندان، فقط به تفسیر آیات احکام پرداخته‌اند؛ چنان‌که در این حوزه از کتاب‌هایی چون «احکام القرآن للشافعی» تألیف امام بیهقی (وفات ۴۵۸)، احکام القرآن ابوبکر جصاص (وفات ۳۷۰) و از جمله معاصران، «روائع البیان» تألیف علی صابونی می‌توان نام برد. گاهی هم این بیان احکام، در ضمن تفسیرهای کامل قرآن کریم صورت گرفته و بدین اساس بسی حجیم و بزرگ شده است؛ چنان‌که از تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» یا «تفسیر القرطبی» می‌توان یاد کرد که بیش‌تر از همه تفسیرها بر بیان احکام فقهی در قرآن کریم تمرکز یافته است.

تفسیر *انوارالقرآن* هرچند تفسیر متمرکز بر بیان احکام نیست؛ اما به‌نحوی کوشیده است، احکام فقهی هر مسأله را در ذیل آیات به‌گونه کوتاه بیان دارد. گاهی این بیان احکام حتا به ذکر اختلاف فقیهان همراه شده است، که بدین طریق نیاز خواننده را در باخبری از احکام شرعی برآورده می‌سازد؛ به‌گونه مثال در تفسیر سوره فاتحه، این حکم را که «بسم الله...» از سوره فاتحه است یا خیر، و این‌که خواندن «بسم الله» در نماز لازم است یا خیر، اختلاف نظر فقیهان بیان گردیده و حکم آن ارائه شده است (مخلص، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۸). این ویژه‌گی را در موارد ناشمارزی از تفسیر آیات، می‌توان مشاهده و مطالعه نمود.

۵-۴. تبیین آرای گوناگون

تعدد آراء در تفسیر آیات قرآن کریم، امری مشهود و معروف است. بیان آرای گوناگون، راه را برای فهم معانی قرآن کریم برای مخاطبان آسان می‌سازد و تعمق در علوم قرآنی را برای اهل قرآن میسر می‌گرداند. در *انوارالقرآن* این امر مشهود است؛ طور مثال در تفسیر آیه الکرسی (مخلص، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۱۵) در بیان معنای «کرسی» آرای متفاوت را چنین برشمرده است:

ابن عباس می‌گوید: کرسی حق تعالی، علم اوست... از نظر اهل لغت نیز، اصل کرسی به معنای علم است؛ از این جهت به علماء، کراسی گفته می‌شود؛ زیرا آنان تکیه‌گاه‌های مردم و محل اعتماد ایشان‌اند. در روایتی دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که: کرسی حق تعالی محل و موضع هردو قدم اوست؛ به قولی دیگر: مراد از کرسی، عظمت و بزرگی خدای متعال است و الا- در حقیقت امر - نه کرسی‌یی است و نه نشستنی و نه هم کسی که

بنشینند. به قولی دیگر: مراد از کرسی، فرمان‌روایی خداوند متعال است. باید دانست که به قول صحیح، کرسی غیر از عرش است و عرش از کرسی بزرگ‌تر می‌باشد، چنان‌که در احادیث شریف آمده است. صاحب تفسیر «المنیر» می‌گوید: «من بر آنم که واجب است تا ما به عرش و کرسی همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است، ایمان داشته باشیم و حق تعالی خود به مراد خویش از آن‌ها دانانتر است».

همین‌گونه در تفسیر آیه «وَأَلْهَنَّا مِثْلَ الَّذِي عَلَيْنَهُ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (البقره: ۲۲۸) آمده است که ابن‌کثیر می‌گوید: «درجه برتری مرد؛ فضیلت وی در خلق و خلق، مقام و منزلت، طاعت امر الهی، دادن نفقه و پرداختن به مصالح زنده‌گی خانواده و برتری وی در دنیا و آخرت است»؛ لیکن شهید سید قطب برداشت دیگری دارد؛ او می‌گوید:

گمان می‌کنم که این درجه برتری مردان بر زنان، فقط مقید به سیاق همین آیه کریمه باشد، یعنی این‌که: درجه برتری، فقط ناظر بر حق مردان در برگرداندن زنان مطلقه رجعی‌شان به حوزه زنده‌گی زناشویی در مدت عده می‌باشد و نه بیش‌تر از آن. دلیل سپردن حق رجعت به مرد هم این است که مرد خود طلاق‌دهنده است؛ بنابراین، معقول نیست که مرد طلاق بدهد، اما حق رجعت از آن زن باشد، پس این حقی است که طبیعت این موقف، آن را به مرد می‌دهد؛ لذا باید گفت که: این درجه برتری مرد بر زن، عام و مطلق نیست و فقط به همین مورد خاص، مربوط می‌شود و نه بیش‌تر از آن (مخلص، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۷۳-۲۷۴).

بدین طریق با کوتاهی عبارتها و شیوایی بیان و با طرز قابل فهم برای همه‌گان، همه آراء در این مورد بیان شده است.

۵-۵. تبیین فضایل القرآن

بیان فضایل قرآن، یکی از مباحث مهم در تفسیرها است. این امر گاهی در تألیفات مستقل صورت گرفته است؛ چنان‌که کسانی مثل قاسم بن سلام، مستغفری، عبدالرحمن بن احمد رازی، ابن‌ضریر رازی، امام نسائی، فریابی، ضیای مقدسی و دیگران در همین باب کتاب‌های مستقلی نوشته‌اند.

سایر تفسیرها، بیش‌تر به‌گونه ضمنی به این امر پرداختند و به بیان فضایل اقدام نمودند. تفسیر *انوارالقرآن* هم به این امر مهم پرداخته و فضایل سوره‌ها را در اول هر سوره با دلایل متقن و مأثور

بیان داشته است. در اول سورة فاتحه (مخلص، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۹ - ۲۰)، در اول سورة بقره (همان: ۱ / ۲۹ - ۳۰) و در اول سورة آل عمران (همان: ۱ / ۳۶۹) فضایل هریک از این سوره‌ها در پرتو روایاتی که در زمینه وجود دارد، بیان کرده است؛ طور مثال در فضیلت سورة آل عمران و سورة بقره چنین آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «در روز قیامت، قرآن و اهل آن که در دنیا به آن عمل می‌کردند، آورده می‌شوند؛ در حالی که سوره‌های بقره و آل عمران، پیشاپیش آن‌ها قرار دارند» (همان: ۱ / ۳۶۹).

هم‌چنان بر علاوه فضایل هریک از سوره‌ها، به فضایل برخی آیات نیز در میان سوره‌ها پرداخته شده است؛ به‌گونه مثال، در فضیلت آیه الکرسی آمده است: «در حدیث شریف آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از ابی‌بن کعب، سؤال کردند: کدامین آیه از آیات کتاب خدای جل جلاله بزرگتر است؟ گفت: آیه الکرسی، فرمودند: «تهنیت باد بر تو علم، ای ابامنذر!» (همان: ۱ / ۳۱۶).

۵-۶. دوری از نظریات مشکل‌ساز

تفسیر انوارالقرآن از آرای ضعیف، تا حد زیادی پاک و مبرا است؛ به‌گونه مثال در این تفسیر در ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحه: ۵) آمده که قتاده می‌گوید: «خداوند در این آیه به بندگانش دستور می‌دهد تا عبادت را فقط برای او خالص گردانیده و در امور خویش فقط از او یاری بخواهند» (مخلص، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۵). این در حالی است که در برخی از تفسیرها در همین باب که از مسائل توحیدی است، مشکلاتی وجود دارد؛ به‌گونه مثال، در تفسیر کابلی در ذیل همین آیه آمده است: «از این آیه کریمه بر می‌آید که استمداد جز از حضرت احدیت از دیگری جایز نیست، اما کسی که یکی از بنده گان مقرب الهی را غیرمستقل داند، محض واسطه رحمت الهی پندارد، خاص به صورت ظاهر غیرحقیقی از وی استعانت کند، باکی نیست...» (جمع‌علماء: ۱ / ۲).

این نظر در نگاه بیش‌تر اهل علم و تحقیق، مشکل‌ساز است و با تفکر توحیدی سازگاری ندارد. در تفسیر انوارالقرآن، چنین مواردی به طور مستقیم به نظر نمی‌رسد. تنها در یک مورد، در ذیل آیه ۶۴ سورة نساء به نقل حکایت عتبی از تفسیر ابن کثیر (۱۴۲۰: ۲ / ۳۸۴) پرداخته شده، که حکایت ضعیفی است و با صریح احادیث صحیح، عمل خلفای راشدین، صحابه و تابعین و قرون صدر نخستین، سازگار نیست.

۵-۷. دوری از مذهب‌گرایی متعصبانه

در تفسیر *انوارالقرآن*، مذهب‌گرایی متعصبانه وجود ندارد و کوشش شده، مطالب علمی بدون غرض و مرض بیان شود و دیدگاه‌های سایر مذاهب نیز به شکل صریح بیان گردد. برخلاف برخی از آثار دیگر، که گاهی همراه با تعصبات مذهبی فراوان همراه‌اند و زمینه‌ساز مشکلاتی در جوامع اسلامی شده‌اند؛ به گونه‌ی مثال، وقتی در این تفسیر، حکم خواندن سوره فاتحه را با بیان اختلاف مذاهب در ذیل تفسیر این سوره بیان داشته، وجوب آن را در نزد حنفیه و فرضیت آن را در نزد جمهور فقیهان^۱ به گونه‌ی صریح بیان شده است (مخلص، ۱۳۸۱: ۲۸/۱)؛ امری که بسیاری از علمای حنفی ما، حتا حاضر نیستند این امر را برای مردم بفهمانند و با آن به مقابله بر می‌خیزند.

این دوری از تعصب در *انوارالقرآن* به حدی است که در موارد اندک، حتا آرای دیگر مذاهب اسلامی، بر نظر مذهب حنفیه ترجیح داده شده است. در باب حقیقت ایمان در *انوارالقرآن* آمده است که «آن‌گاه که به‌طور مطلق به کار برده شود، مراد از آن همان ایمانی است که شامل هر سه اصل: اعتقاد، قول و عمل باشد؛ که بیش‌تر ائمه براین نظر اند. احمدبن حنبل و شافعی گفته‌اند: اجماع بر آن است که ایمان عبارت از: قول و عمل هر دو می‌باشد» (همان: ۳۳/۱). نقل این نظریه، برخلاف چیزی است که از مذهب حنفیه روایت شده و حقیقت ایمان را فقط در تصدیق و اقرار خلاصه می‌نماید (ابوحنیفه، ۱۴۱۹: ۵۵). دوری از تعصب‌های مذهبی که در *انوارالقرآن* به مشاهده می‌رسد، ضرورت زمان ماست؛ زیرا امت اسلامی، بیش‌تر از هر وقت دیگر به وحدت و یک‌پارچه‌گی نیاز دارد.

۶. نکات قابل ملاحظه در انوارالقرآن

در پهلوی ویژه‌گی‌های براننده *انوارالقرآن* با توجه به نوشته‌های پژوهشی‌بی که انجام می‌شود، یک سلسله ملاحظاتی هم وجود دارد، که اگر به اکمال آن پرداخته شود، در جای‌گاه و ارزش آن افزوده می‌گردد. این ملاحظات در چند مورد قابل بحث و ارائه می‌باشند:

۶-۱. تخریح روایات

امروزه در آثار علمی - تحقیقی، تخریح احادیث و روایات، امری ارزش‌مند تلقی می‌شود؛ زیرا این امر، صحت و سقم روایات را ثابت می‌سازد و مدعاها را هرچه بیش‌تر مُتَقِن می‌گرداند. در *انوارالقرآن*

به چهار منبع اصلی این اثر اعتماد شده و لذا به تخریح احادیث و روایات که کاری طاقت فرسا است پرداخته نشده است. هرچند شکی نیست که منابع مذکور، تا حد زیادی قابل اعتماد اند؛ اما اگر در پهلوی اعتماد به آن منابع، به تخریح احادیث به طریق جداگانه پرداخته می‌شد، در غنای این تفسیر شریف افزوده می‌شد.

آنچه باید گفته شود، این است که تخریح احادیث و روایات این اثر، می‌تواند کار مؤلف یا کار کسی دیگر باشد؛ یعنی می‌شود که کسی از محققان جوان ما حالا به این مهم دست یازد و آستین همت برزند. تخریح احادیث باید در پاورقی‌ها انجام شود و این کار، بسی تخصص و دقت را به کار دارد. خوب است هنگامی که محتوای روایتی در متن *انوارالقرآن* آمده، متن اصلی روایت با ذکر مرجع و مشخصات در پاورقی نقل شود. این امر اعتبار تحقیقی بودن کار را چندبرابر می‌سازد.

۶-۲. فهرست موضوعی

فهرست موضوعات در همه کتاب‌ها، راه‌نمای خوبی برای خواننده است، تا بتواند به محتوای اثر پی برد. *انوارالقرآن* نیز از این امر مستثنا نیست. منهج *انوارالقرآن* طوری است که همانند تعداد زیادی از تفسیرهای دیگر، بیان معانی و روش کار، بر محور آیات قرآن کریم می‌چرخد و تصنیف موضوعی نشده است؛ بدین گونه، فهرست این اثر هم، موضوعی نیست؛ بل که فقط در فهرست آن، اجزا و سوره‌ها یاد شده و از محتوای مباحث، ذکری به عمل نیامده است. این روش برای کسی که بتواند تمام این تفسیر را مطالعه کند، بسیار خوب است؛ اما برای کسی که بخواهد موضوعی را از داخل آن بیابد، کمی دشوار است.

آنچه *انوارالقرآن* را می‌تواند برای اهل تحقیق، بیش‌تر قابل استفاده و بهره‌برداری بسازد و پیداسازی موضوعات را از داخل این تفسیر بزرگ آسان گرداند، ترتیب فهرست موضوعی برای آن است. این کار می‌شود، از جانب ناشران چاپ‌های بعدی، توسط دانش‌مندان مسلکی انجام شود و اگر چنین شود، بر ارزش این کتاب بسی می‌افزاید.

۶-۳. ضمایم (فهرست‌های گوناگون)

وجود ضمایم در آثار بزرگ، ارزش‌مند تلقی می‌شود و برای اهل تحقیق بسیار کمک می‌کند تا از یک اثر استفاده شایان بنمایند؛ بنابراین، وجود ضمایم، اعم از فهرست اعلام، فهرست اماکن، فهرست

کتاب‌ها^۱ و فهرست‌های دیگر در آثار بزرگی مثل این تفسیر ارزشمند، جای‌گاه آن را بالا می‌برد و آن را مفیدتر می‌سازد. ایجاد و ترتیب این ضمایم، می‌تواند این تفسیر را بسیار گران‌بهارتر از آنچه هست، بگرداند و با معیارهای علمی روزگار ما بیش‌تر برابر بسازد؛ چه برای کارهای تحقیقی، می‌توان مطالب دقیق و جزئی را با استفاده از این فهرست‌ها از این تفسیر بزرگ به دست آورد. برای انجام این کار نیز، می‌شود افراد دیگری استخدام شوند تا به حیث رساله‌های علمی دوره‌های تحصیلی، این کار مهم را انجام دهند یا توسط ناشران، برای این امر، افراد متخصص گماشته شوند و در چاپ‌های بعدی تنظیم و علاوه گردد.

۶-۴. بازنگری محتوایی

یک حقیقت علمی، که کم‌تر گفته شده در این جا اعلام شود و آن این‌که هیچ اثری در جهان، جز کتاب الله، از ضعف و نقص، خالی نیست. به صراحت گفته می‌توان که در هر اثری جز قرآن کریم می‌توان وجوه ضعف را جست‌وجو کرد. وجود این ضعف‌های اندک در آثار دانش‌مندان، امری طبیعی است و از آن‌جا ناشی می‌شود که ضعف و نقصان، جزء فطرت جداناپذیر انسان است؛ مگر پروردگار مَنَّان نفرموده است که «وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا؛ انسان ناتوان آفریده شده است؟» (النساء: ۲۸). باید این سوءتعبیر را برطرف کرد و علاوه نمود که نقد یک نظریه و یک مطلب از یک اثر، به منزله عیب‌جویی از کل اثر و یا از شخص نویسنده نیست. شاید بتوان در لابه‌لای نظرات و آثار بزرگان دانش و دین، ضعف‌های انگشت‌شماری را پیدا کرد؛ اما یادآوری و نقد این ضعف‌ها، هیچ‌گاهی جای‌گاه علمی نویسنده‌گان آن آثار را مخدوش نمی‌سازد.

نقد کل محتوای *انوارالقرآن* کاری است که تحقیق کلان را می‌طلبد؛ اما نگاه عمیق به نقل برخی روایات، بیان‌گر آن است که مؤلف این اثر، در موارد اندکی بیش از حد به تفاسیری که از آن‌ها اقتباس کرده، اعتماد نموده و کم‌تر به روایات دید نقادانه داشته است. ورود حکایت عتبی از تفسیر ابن کثیر (۱۴۲۰: ۲، ۳۸۴) از ذیل آیه ۶۴ سوره نساء در تفسیر *انوارالقرآن* (مخلص، ۱۳۸۱: ۱/ ۶۱۴-۶۱۵)، بیان‌گر این تساهل و دیدگاه خوش‌بینانه است. حکایت ضعیفی که از تفسیر ابن کثیر در *انوارالقرآن* نقل شده و بیان‌گر جواز توسل است، با صریح احادیث صحیح، عمل خلفای راشدین، صحابه و تابعین و قرون صدر نخستین، سازگار نیست.

بر اساس آن چه گفته آمد، اگر به دیده نقد نگریسته شود، شاید در این تفسیر شریف که امروز در جامعه فارسی‌زبانان جای افتاده و مورد استفاده زیادی قرار گرفته، موارد دیگری نیز ضعف‌هایی وجود داشته باشد که فقط آن‌ها را اهل تخصص می‌توانند پیدا نمایند؛ لذا خوب است، نگارنده این تفسیر، که به حمدالله توانایی فوق العاده‌ی دارد، در این تفسیر، بازنگری مجددی را در چاپ‌های بعدی داشته باشد.

۷. مناقشه

برازنده‌گی جای‌گاه هرات در تفسیرنگاری، بدان سبب بوده که این سرزمین، در طول تاریخ از مواضع مهم و قابل اعتنا در رشد علوم و شکوفایی تمدن بوده است؛ هرات به مانند سایر حوزه‌های دانش و فرهنگ، در تفسیرنگاری هم برازنده‌گی را از آن خود ساخته است.

منه‌جی را که مؤلف *انوارالقرآن* در تألیف این اثر در پیش گرفته، روش پسندیده است؛ چه روش بالمآثور در نزد همه اهل تفسیر قابل پذیرش و تأیید است؛ به همین گونه بیان فضائل القرآن و دوری از اختلافات و موارد نزاع نیز نیاز مبرم جوامع اسلامی امروز است. مؤلف با درایت و درک درست در تهیه این اثر از چنین منه‌جی آگاهانه استفاده برده است.

نقل اقوال به گونه مرجع‌دهی مشخص، مطابق روش‌های اکادمیک در این تفسیر انجام نشده و این بدان دلیل بوده که مؤلف به چهار تفسیر معتبر، اعتماد نموده و به گونه اجمال بدان مراجع حواله داده است. اگر مراجع تشخیص داده می‌شد از لحاظ اکادمیک، امتیازی برای این اثر شمرده می‌شد. چنین امتیازی را می‌تواند این تفسیر با تحقیقی از سوی مؤلف به دست آورد.

ایجاد فهرست موضوعی، تخریج روایات، تهیه ضمائم، و بازنگری در محتوای این اثر ارزش‌مند، جای‌گاه متعالی آن را بالاتر می‌برد. مورد اخیرالذکر توسط خود مفسر باید انجام شود؛ اما سه مورد نخستین ممکن است از سوی دیگران به حیث کارهای علمی مؤثر انجام پذیرد.

۸. نتیجه‌گیری

از آن چه در این مقاله به بحث گرفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

- خراسان اسلامی و هرات، که یکی از مراکز عمده فرهنگ و تمدن آن به‌شمار می‌رود، همانند بخش‌های دیگر علوم، در تفسیر و تفسیرنگاری، جای‌گاه خوب و قابل اعتنایی داشته و در این حوزه‌ی از علم نیز آثار ارزش‌مندی را به ارمغان گذاشته است؛

- تفسیر *انوارالقرآن*، تألیف استاد عبدالرؤف مخلص، از تفاسیری است که بر اساس اقتباس از چهار تفسیر بزرگ و مطرح، تفسیر ابن کثیر، تفسیر فتح القدير امام شوکانی، تفسیر المنیر وهبه الزحیلی، تفسیر الاساس سعید حوی نوشته شده است. این تفسیر یکی از آثار ارزش مندی است که علاوه بر اهل دانش و تحقیق، مورد استفاده همه گان قرار گرفته است؛

- اموری از قبیل اختیار روش بالمأثور، ترجیح اقوال، تشخیص منابع به گونه ضمنی و اعتماد بر تفاسیر معتمد در نزد اهل تحقیق، منهج نویسنده در تألیف این تفسیر بوده است؛

- علاوه بر امور مذکور، ویژه گی هایی از قبیل میانه روی در حجم، برازنده گی در آموزش، بیان احکام به طور کوتاه، تبیین آرای گوناگون، تبیین فضایل القرآن، دوری از نظریات مشکل ساز و از مذهب گرایی متعصبانه، خصوصیاتی اند که برازنده گی این تفسیر را شکل داده اند و آن را مورد قبول اهل علم ساخته اند؛

- هر چند *انوارالقرآن* با ویژه گی های یاد شده، تفسیر مورد پسندی است؛ اما اموری چون تخریح روایات، ترتیب فهرست موضوعی، ترتیب ضمایم (فهرست های گوناگون) در این تفسیر وجود ندارد و از اموری اند که اگر بر این تفسیر افزوده می شدند یا افزوده شوند، غنای این تفسیر شریف را بیش تر می گردانند؛

- در این تفسیر می توان نکات محتوایی قابل نقدی را جست و جو و پیدا کرد و به تر است نویسنده در چاپ های بعدی، این تفسیر را مورد بازنگری قرار دهد و اگر نکات ضعفی وجود داشته باشد، به رفع آن اقدام نماید. این کار جای گاه علمی این اثر را بیش تر از امروز بالاتر خواهد برد و این امر در جمله به ترین حسنات نویسنده به شمار خواهد آمد.

سرچشمه ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبۀ، ابو بکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان بن خواستی العبسی. (۱۴۰۹ق).
- المصنف فی الأحادیث والآثار. المحقق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد.
۳. ابن العماد العکری، أبو الفلاح عبد الحی بن أحمد بن محمد. (۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م). *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*. تحقیق: محمود الأرناؤوط. دوره یازده جلدی. بیروت - دمشق: دار ابن کثیر.

۴. ابن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني. (۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م). **مسند الإمام أحمد بن حنبل**. المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، و آخرون، إشراف: د عبدالله بن عبدالمحسن التركي. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۵. ابن خلكان البرمكى الإربلى، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبى بكر (۱۹۷۱). **وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان**. دورة هفت جلدی. تحقيق: احسان عباس. بيروت: دار صادر.
۶. ابوحنيفة رحمه الله، نعمان بن ثابت بن زوطى بن ماه. (۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م). **الفقه الاكبر**. تدوين و تحقيق: محمد بن عبدالرحمن الخميس. امارات عربيه: مكتبة فرقان.
۷. ابو عبید هروى، احمد بن محمد محمد العبدى الباشانى. (۱۴۱۹ هـ = ۱۹۹۹ م). **الغريبين فى القرآن و الحديث**. تحقيق و دراسة: احمد فريد الميزدى. مملكة عربى سعودى - مكة مكرمه: مكتبة نزار مصطفى الباز.
۸. بخارى الجعفى، أبو عبدالله محمد بن إسماعيل. (۱۴۲۲). **الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه و سلم و سنه و أيامه = صحيح البخارى**. المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي).
۹. چرخى، مولانا يعقوب. (بى تا). **تفسير يعقوب چرخى**. کشمیری بازار لاهور: نشرات.
۱۰. حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله كاتب جلى القسطنطينى. (۱۹۴۱ م). **كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون**. بغداد: مكتبة المثنى.
۱۱. حموى، شهاب الدين أبو عبدالله ياقوت بن عبدالله الرومى. (۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م). **معجم الأدباء = إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب**. تحقيق: إحسان عباس. بيروت: دار الغرب الإسلامى.
۱۲. دهلوى، شاه ولى الله احمد بن عبدالرحيم. (۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۶ م). **الفوز الكبير فى أصول التفسير**. تعريب از زبان فارسى: سلمان حسینی ندوی. چ دوم. مصر - قاهره: دار الصحوة.
۱۳. زرقانى، محمد عبدالعظيم. (بى تا). **مناهل العرفان فى علوم القرآن**. چ دوم. بى جا: مطبعة عيسى البابى الحلبي و شركاه.

۱۴. سعیدالافغانی، عبدالمجید. (۱۳۸۶). **شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری**. تهران: انتشارات عرفان.
۱۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی. (۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م). **جامع البیان فی تأویل القرآن**. تحقیق: أحمد محمد شاکر. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر طبری. (۱۳۵۶). **ترجمه تفسیر طبری**. ترجمه جمعی از علما. به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی. چ دوم. تهران: انتشارات توس.
۱۷. فیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر، محمد بن یعقوب. (بی تا). **تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس**. ینسب: لعبدالله بن عباس رضی الله عنهما. لبنان: دار الکتب العلمیة.
۱۸. قرطبی، شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرجی. (۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م). **الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی**. تحقیق: أحمد البردونی و إبراهيم أطفیش. چ دوم. قاهره - مصر: دار لکتب المصریة.
۱۹. قشیری نيسابوری، ابو الحسن مسلم بن الحجاج. (بی تا). **صحیح مسلم (المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم)**. المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۰. مخلص، عبدالرؤف. (۱۳۸۱). **تفسر انوارالقرآن**. ایران: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۲۱. معینی، معین الدین محمد. (۱۳۱۹). **معارض النبوة**. پشاور: حقانیه.
۲۲. مبیذی، ابو الفضل، رشیدالدین. (۱۳۷۱ هـ ش). **کشف الاسرار و عدة الأبرار**. به تصحیح محمد جواد شریعت. چ دوم. تهران: امیر کبیر.
۲۳. نوراحراری، عبدالعلی. (۱۳۸۳). «مقدمه رساله منشآت نورالدین عبدالرحمن جامی». تهران: نشر شیخ الاسلام احمد جام.